

نقد سندی و دلالی نزول آیات قرآن در کفر ابوطالب علیه السلام

محمد فاکرمبیدی^۱

چکیده

جناب ابوطالب به مدت بیش از چهل سال، در سخت‌ترین فرازهای تاریخ حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، پیش و بعد از بعثت، حامی آن حضرت بوده است. ایشان در تفکر شیعه دارای ایمان و از جایگاه والایی نزد اولیاء الاهی برخوردار است. لیکن به باور برخی از عالمان اهل تسنن، بدون ایمان به آیین برادرزاده خویش از دنیا رفته است و این عقیده را در آثار ادبی، کلامی، حدیثی و تاریخی خود ابراز داشته‌اند. آن‌ها با توجه به بخشی از روایات که به تفسیر قرآن نیز راه یافته، تلاش کرده‌اند تا نزول برخی از آیات را بر کفر ابوطالب حمل نمایند. این مقاله در صدد آن است تا به نقد و بررسی این دیدگاه تفسیری بپردازد.

سؤال اصلی پژوهش این است که چگونه می‌توان در برابر دیدگاه برخی از مفسران اهل سنت، از ایمان ابوطالب دفاع کرد.

در این بررسی، نویسنده با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و جست‌وجو در منابع تفسیری، علوم قرآنی و روایی به دفاع از ایمان جناب ابوطالب بپردازد. بررسی‌ها نشان داد که بر پایه آیات قرآن و روایت متقن، ایمان ابوطالب قابل تردید نیست و برخی احادیث در خصوص کفر ایشان از اعتبار کافی برخوردار نیستند.

واژه‌های کلیدی: قرآن، منابع تفسیری، ایمان ابوطالب، حدیث.

۱. استاد تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، گروه تفسیر و علوم قرآن، قم، ایران.

Email: m_faker@miu.ac.ir

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۲

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

در بینش غالب اهل سنت، این باور وجود دارد که جناب ابوطالب بن عبدالمطلب، عموی مکرم پیامبر اسلام ﷺ و پدر جلیل‌القدر امام امیرالمؤمنین علیؑ با همه حمایت‌هایی که نسبت به پیامبر ﷺ داشت لیکن به آن حضرت ایمان نیاورد و با حال کفر از دنیا رفته‌است، و از این رو در دوزخ قرار دارد. آن‌ها این ایده را در آثار کلامی، تفسیری، تاریخ و حدیثی نقل کرده‌اند. اما عقیده شیعه بر این است که آن جناب علاوه بر نصرت پیامبر ﷺ در عمل، به لحاظ قلبی نیز به پیامبر ﷺ ایمان داشت و با این حال از دنیا رفت و در کنار اولیاء الهی در جوار رحمت حق قرار دارد. هدف این مقاله نقد و بررسی این دیدگاه تفسیری برخی از مفسران اهل سنت است. سؤال اصلی پژوهش این است که: چگونه می‌توان در برابر دیدگاه برخی از مفسران اهل سنت، از ایمان ابوطالب دفاع کرد.

۲-۱. پیشینه پژوهش

قائلان به عدم ایمان به نزول برخی از آیات قرآن درباره وی استناد کرده‌اند، لیکن شیعه با نقد این نظریه شأن نزول آیات درباره ابوطالب را منکر شده‌اند. هرچند اهل سنت به ادنی مناسبت در تفسیر آیاتی از قرآن به عنوان مصداق به عدم ایمان ابوطالب اشارت کرده‌اند از جمله: آیه «لاتطرد الذین...» (انعام/۵۲)، تفسیر الکشف و البیان، تألیف ثعلبی؛ آیه «لاتسبوا الذین...» (انعام/۱۰۸)، مفاتیح الغیب، تألیف فخر رازی. آیه «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا» (انعام/۱۳۲)، تفسیر بسیط، تألیف واحدی نیشابوری؛ آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/۲۱۴) تفسیر مفاتیح الغیب، تألیف فخر رازی. (ص ۱ تا ۸)، جامع البیان، تألیف طبری؛ آیه «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر/۴۸) تفسیر الجامع لاحکام القرآن، تألیف قرطبی؛ آیاتی از سوره طارق، تفسیر الکشف و البیان، تألیف ثعلبی؛ آیاتی از سوره ضحی تفسیر النکت و العیون، تألیف ماوردی؛ آیاتی از سوره کافرون، تفسیر بحر العلوم، تألیف سمرقندی و... اما در تفسیر سه آیه بیش‌ترین مانور را داده‌اند که به ترتیب نزول عبارتند از:

الف. آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص/۵۶).

ب. آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ» (انعام/۲۶).

پ. آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ» (توبه/۱۱۳).

۳-۱. ضرورت و روش پژوهش

سؤال اصلی پژوهش این است که: چگونه می‌توان در برابر دیدگاه برخی از مفسران اهل سنت، از

ایمان ابوطالب دفاع کرد. در این بررسی، نویسنده با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و جست‌وجو در منابع تفسیری، علوم قرآنی و روایی به دفاع از ایمان جناب ابوطالب بپردازد. تمرکز بر برخی منابع تفسیری اهل سنت، و تبیین متفاوت از آیاتی از قرآن که دلالت بر ایمان ابوطالب دارد و نقد روایت مورد استناد برادران اهل سنت در این مطالعه مورد عنایت ویژه قرار گرفته است.

۲. یافته‌ها و بحث

تفسیر هر آیه از قرآن کریم به معنی اخص آن با تعیین مصداق و نیز شأن نزول آن متفاوت است، بدین معنی که تفسیر آیه، تبیین مفهوم و مراد آیه است که با خصیصه فرازمانی، فرامکانی و غیرشخصی همراه است. اما بحث مصداقی به این است که آن مفهوم فراگیر بر فردی خاص تطبیق شود که اگر رعایت موازین تفسیری و تأویلی نشود، به اعمال رأی منهی کشیده خواهد شد و اندیشه‌های کلامی و تعصبات مذهبی و حب و بغض‌ها بر سرنوشت آن تأثیر خواهد گذاشت.

۲-۱. بررسی آیه نفی هدایت نبوی ﷺ، ناظر به شخصیت جناب ابوطالب

یکی از آیاتی که ادعا شده بیانگر جایگاه ابوطالب است، آیه شریفه «إِنَّكَ لَأَتَّهَدِي مَنْ أَحْبَبْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص / ۵۶) است، که می‌گویند این آیه درباره آن جناب نازل شده است. ۲-۱-۱. تفاسیر شیعه: اجماع و اتفاق مفسران شیعه بر ایمان ابوطالب است، در این جا به بیان دیدگاه چندی از مفسران شیعه به ترتیب تاریخ اشاره می‌شود:

شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ) فقیه، اصولی، متکلم، محدث و مؤلف اولین تفسیر جامع و کامل شیعه می‌نویسد: این آیه به این جهت نازل شده است که پیامبر ﷺ حریص بر ایمان قومش بود «إِنَّ تَحْرِيضَ عَلَيَّ هَدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يَضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (نحل / ۳۷) و دوست می‌داشت که همه مقرر به نبوتش باشند؛ که خداوند فرمود تو قادر بر این کار نیستی. و تنها خدا قادر بر چنین کار است. سپس می‌افزاید: روایات و اجماع شیعه بر ایمان ابوطالب است (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۶۴). فضل بن حسن طبرسی (۴۶۸ - ۵۴۸ هـ) می‌نویسد: ادعای اهل سنت ثابت نیست؛ زیرا همان‌گونه که جایز نیست که پیامبر ﷺ با اوامر و نواهی الهی مخالفت کند، صحیح نیست که با اراده خدا نیز مخالفت نماید. چگونه ممکن است بنا بر ادعای این‌ها و مقتضای اعتقادشان، خدا اراده کفر ابوطالب داشته ولی پیامبر ﷺ اراده ایمانش را کرده باشد! این یعنی اختلاف بین اراده مرسِل و رسول! و به تعبیر دیگر گویا خدا فرموده است: ای محمد! تو می‌خواهی ابوطالب ایمان بیاورد ولی من نمی‌خواهم و ایمان را در وی خلق نمی‌کنم (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۷، ص ۴۰۶).

ابوالفتح رازی می‌نویسد: این آیه اگر در شأن ابوطالب نازل شده باشد، دلیل بر ایمان او است نه بر کفر وی، زیرا پیامبر ﷺ هرگز کسی که اصرار بر کفر داشته باشد دوست نمی‌دارد (رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۵، ص ۱۴۸).

علامه طباطبایی، در این زمینه می‌نویسد: هدایت در آیه به معنی ارائه طریق نیست؛ زیرا این امر وظیفه پیامبر ﷺ است و معنی ندارد که از آن حضرت نفی شود، بلکه مراد ایصال الی المطلوب است که به معنی افاضه ایمان بر قلب است؛ و در این مهم هیچ‌کس با خدا شریک نیست. چون در آیات قبل ضلالت مشرکان یعنی - قوم پیامبر ﷺ - و حرمان شان از نعمت هدایت را بیان کرد و فرمود: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغْيِرِ هُدَىٰ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (انعام/ ۵۰)، در این جا فرمود: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»، یعنی امر هدایت به دست خدا است، نه به دست تو، تا از قوم تو هدایت نشود و دیگران هدایت بشوند. و اگر از ابوهریره و ابن عمر و مسیب بن حزن نقل شده که این آیه درباره ابوطالب نازل شده است [و از این روی، آن جناب کافر است]، از سوی دیگر روایات مستفیضه از ائمه اهل البیت علیهم‌السلام بر ایمان وی دلالت دارد، چنان‌که اشعار وی مشحون به اقرار بر صدق نبی ﷺ و حقانیت دین وی است (طباطبایی، بی تا: ج ۱۶، ص ۵۷).

برخی دیگر از مفسران دلائل عدیده‌ای بر بطلان مدعای اهل سنت اقامه کرده‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۷، ص ۳۱۳). و بعضی دیگر، طرح کفر ابوطالب را بازی سیاسی حکومت اموی برای کم‌ارزش کردن جایگاه علی علیه‌السلام می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱۶، ص ۱۱۶).

۲-۱-۲. دیدگاه تفاسیر اهل سنت: مفسران اهل سنت ذیل آیه فوق ابراز عقیده کرده‌اند که ابوطالب بدون ایمان به آیین برادرزاده‌اش از دنیا رفته است، با این استدلال که آیه فوق درباره ابوطالب نازل شده است. ابوجعفر طبری (۲۲۴-۳۱۰ هـ) از ابوهریره روایت می‌کند که این آیه به خاطر امتناع ابوطالب از اجابت دعوت پیامبر ﷺ به ایمان و اسلام نازل شده است. و نیز از مسیب بن حزن روایت می‌کند که: «قال رسول الله ﷺ يا عم: قل لا إله إلا الله كلمة، أشهد لك بها عند الله، فقال أبو جهل و عبد الله بن أبي أمية: يا أبا طالب: أترغب عن ملة عبد المطلب؟ فلم يزل رسول الله ﷺ يعرضها عليه، و يعيد له تلك المقالة، حتى قال ابوطالب آخر ما كلمهم: هو علي ملة عبد المطلب، و أبي أن يقول: لا إله إلا الله، فقال رسول الله ﷺ: أما و الله لأستغفرن لك ما لم أنه عنك، فأنزل الله ما كان للنبي و الذين آمنوا أن يستغفروا للمؤمنين و لو كانوا أولى قُربى و أنزل الله في أبي طالب، فقال لرسول الله صلى الله عليه و سلم: إنك لا تهدي من أحببت و لكن الله يهدي». نیز از ابن عمر، مجاهد، قتاده و عامر [بن شراحيل معروف

به شعبی] همین روایت را نقل کرده است. و در ادامه حدیث ضحضاح را مطرح می‌کند (ر.ک: طبری، ۱۴۲۰ق: ج ۲۰، ص ۶۰). البته قبل از طبری، بخاری و مسلم نیز در صحیح خود به نقل آن مبادرت کرده‌اند (بخاری، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ص ۵۲؛ ج ۶، ص ۱۱۲؛ قشیری نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، صص ۵۱ و ۵۴ و ۵۵).

در میان دانشمندان اهل سنت، ابراهیم بن محمد زجاج بغدادی (۲۴۱ - ۳۱۱ هـ) مدعی اجماع مفسران بر نزول آیه مورد بحث درباره ابوطالب است (زجاج، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۱۴۹). از دیگر کسانی که معتقدند این آیه درباره ابوطالب نازل شده است احمد بن عبدالله حیرری ضریر (- بعد ۴۳۰ هـ) است؛ وی در کتاب *الأسامی* در حرف الف و در ردیف ۶۹، از ابوطالب نام می‌برد و پس از معرفی اسمی و وصفی، ادعا می‌کند که آیه «إِنكَ لَا تَهْدِي مَنْ أُخْبِتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص/۵۶) درباره ابوطالب نازل شده است. ضمن این‌که وی در گزارش از حمایت ابوطالب از پیامبر ﷺ می‌افزاید: حمایت وی از پیامبر ﷺ از ابتدا ادامه داشت تا این‌که آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (انعام/۲۶) نازل شد و او در حال کفر از دنیا رفت (ر.ک: موسوی خراسان، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۶۲).

محمود بن عمر زمخشری (۴۶۷ - ۵۳۸ هـ) بعد از نقل ادعای زجاج مبنی بر اجماع بر نزول آیه درباره ابوطالب می‌نویسد: هنگامی که مرگ ابوطالب فرارسید به بنی‌هاشم سفارش کرد که: «أَطِيعُوا مُحَمَّدًا وَصَدُقُوهُ تُفْلِحُوا وَتَرْتُدُّوا»، پیامبر ﷺ به او فرمود: «تَأْمُرُهُم بِالتَّصِيحَةِ لِأَنْفُسِهِمْ وَتَدْعُهُا لِنَفْسِكَ؟» ابوطالب گفت از من چه می‌خواهی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «أَرَيْدُ مِنْكَ كَلِمَةً وَاحِدَةً فَإِنَّكَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا: أَنْ تَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ»، ابوطالب در پاسخ گفت: «قَدْ عَلِمْتُ إِنَّكَ لَصَادِقٌ، وَلَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُقَالَ: حُرِّعَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَ لَوْ لَا أَنْ تَكُونَ عَلَيَّكَ وَعَلَى بَنِي أَبِيكَ غَضَاضَةً وَمَسَبَةً بَعْدِي، لَقُلْتُهَا، وَ لَأَقْرَرْتُ بِهَا عَيْنَكَ عِنْدَ الْفِرَاقِ، لِمَا أَرَى مِنْ شِدَّةِ وَجْدِكَ وَ نَصِيحَتِكَ، وَ لَكِنِّي سَوِّفُ أَمُوتُ عَلَى مِلَّةِ الْأَشْيَاحِ عَبْدَ الْمُطَلَبِ وَ هَاشِمٍ وَ عَبْدَ مَنَافٍ» (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۴۲۲). براساس این روایت، نه تنها ابوطالب ایمان نیاورده، که عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف نیز بر آیین توحیدی نبوده‌اند.

از مفسران معاصر عبدالکریم خطیب می‌نویسد معروف و مشهور این است که آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أُخْبِتَ» درباره ابوطالب نازل شده است (خطیب، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ص ۳۰۴). محمدامین شنقیطی نیز می‌نویسد: به دلیل الاهی بودن دعوت پیامبر ﷺ و نفی عصبیت و قومیت، افرادی چون بلال حبشی، سلمان فارسی و صهیب رومی در این مائده هدایت هستند اما ابوطالب عموی پیامبر ﷺ حضور ندارد (شنقیطی، ۱۴۲۴ق: ج ۱۰، ص ۳۶۶).

۲-۱-۳. **نقد و بررسی:** در بیان قائلان به کفر ابوطالب، چند مطلب چون دلالت روایات منقول در تفاسیر و جوامع روایی، ادعای اجماع مفسران، تطبیق و تعیین مصداق و تحمیل آن بر آیه به چشم می‌خورد که لازم است در مجال مقاله بررسی شود.

الف. نقد تفسیری: به خوبی ملاحظه می‌شود که در آیه نص و تصریحی بر کفر ابوطالب وجود ندارد، و قائلان تنها بر پایه تعیین مصداق برای آیه «إِنَّكَ لَأَتَّهِدِي مَنْ أَحْبَبْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» اقدام کرده‌اند. تعیین مصداق گرچه بر اساس معیارهای صحیح و دلیل متقن و انتخاب مسیر درست کار درستی است. لیکن به نظر می‌رسد در این مورد مسیر انحرافی پیموده شده و از این روی، منتهی به نتیجه غلط شده است. چرا که قائلان به کفر ابوطالب، دو مصداق برای دو فقره یک آیه تعیین کرده‌اند در حالی سیاق آیه، به گونه‌ای است که تقسیم و پذیرش دو مصداق را بر نمی‌تابد.

ضمن تأیید دیدگاه مفسران شیعه، یادآور می‌شویم که تقریر منضبط در تفسیر آیه چنین است که آیه در ذات خودش ناظر به کسی نیست، بلکه در مقام نفی هدایت حقیقی از شخص نبی ﷺ و اثبات اختصاص هدایت بر اساس توحید افعالی برای خدا است. در واقع این آیه همانند آیه شریفه «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/ ۱۷) است که ضمن انتساب فعل قتل به مقاتلین و اسناد عمل رمی به پیامبر ﷺ، قتل و رمی از آن‌ها را نفی می‌کند، یعنی مقاتلان و پیامبر ﷺ مقاتله و رمی را انجام می‌دهد اما تأثیر آن صرفاً فعل الاهی است. در آیه هدایت نیز به همین منوال است. پیامبر ﷺ وظیفه‌ای که کریمه «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری/ ۵۲) که همان هدایت عمومی و به نحو ارائه طریق است بر دوشش گذاشته شده، انجام می‌دهد اما ایصال الی المطلوب و توفیق هدایت که از خدا است، با فقره دوم یعنی «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» محقق می‌گردد. از این روی قبل از این دو فقره فرمود: «لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا». با توجه به آن گفته شد به خوبی معلوم می‌شود که نه آیه رمی و قتال، و نه آیه هدایت، قابل تعیین مصداق نیست، و این به مثابه این است که مصداق «مارمیت» را زنده‌های دشمن در جنگ بدر و مصداق «لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» را کشته‌های آن بدانیم.

از سوی دیگر مصداقیت ابوطالب برای این آیه با مفاد آیه شریفه «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (مجادله/ ۲۲) تهاافت دارد زیرا اگر ابوطالب کافر مصداق آیه باشد، چگونه پیامبر ﷺ وی را دوست می‌داشت.

ب. نقد بر پایه علوم قرآنی: در مناقشه علوم قرآنی مرتبط با آیه چند نکته قابل توجه است:

ب-۱. با دقت در لفظ و معنی آیه درمی یابیم، از دو فقره مکمل یکدیگر تشکیل شده است، فقره اول یعنی «إِنكَ لَأْتَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» که سلبی و منفی است و آن را ابوطالب انطباق داده اند و قسمت اخیر آیه یعنی فقره «وَلَكِنْ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» که ایجابی و مثبت است بر عباس بن عبدالمطلب برادر ابوطالب تطبیق کرده اند. این نوع تفریق در آیه با هیچ معیار و ضابطه ای سازگار نیست.

ب-۲. قائلان به کفر ابوطالب که به آیات قرآن استناد کرده اند ذیل هر سه آیه «إِنكَ لَأْتَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنْ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص / ۵۶) و آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ» (انعام / ۲۶) و آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ» (توبه / ۱۱۳) داستان القاء کلمه توحید توسط پیامبر ﷺ و پاسخ منفی ابوطالب را نقل کرده اند. گویا هر سه آیه در لحظه وفات ابوطالب نازل شده است. از جمله حیری، ابتدا می نویسد: آیه «إِنكَ لَأْتَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ...» درباره ابوطالب نازل شده است. بعد می افزاید: حمایت وی از پیامبر ﷺ از آغاز عمر پیامبر ﷺ ادامه داشت تا این که آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ» (انعام / ۲۶) نازل شد و او در حال کفر از دنیا رفت (رک: موسوی خراسان، همان). چون این ادعا معقول به نظر نمی رسد.

حتی در روایت طبری آمده است که ابتدا آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ» عقیب دعوت پیامبر ﷺ از ابوطالب به ایمان، خطاب به آن حضرت نازل شده است. پس از آیه «إِنكَ لَأْتَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنْ اللَّهُ يَهْدِي» درباره ابوطالب خطاب به پیامبر ﷺ نازل شد. و این در حالی است که بنابر گزارش صاحب نظران علوم قرآن، آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ...» در سوره قصص یعنی چهل و نهمین سوره نازل، و آیه «إِنكَ لَأْتَهْدِي...» در سوره انعام یعنی پنجاه و پنجمین سوره و با فاصله شش سوره قرار دارد.

با توجه به این مسائل، ابن عاشور (۱۳۱۴-۱۳۹۳ هـ) ابتدا با ادعای تضافرروایات منقول در تفسیر جامع البیان و جامع الاحکام و نقل اجماع ادعایی زجاج، متفطن این نکته می شود که نزول آیه «إِنكَ لَأْتَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ...» با زمان وفات جناب ابوطالب قابل جمع نیست، از این رو، در ادامه می افزاید: این سخن اقتضاء می کند که این سوره [سور قصص] در پی موت ابوطالب یعنی سه سال قبل از هجرت نازل شده باشد، و یا این که این آیه با توقیف خاص در این جا قرار داده باشند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق: ج ۲، ص ۸۰). از این سخن معلوم می شود که موقعیت آیه به حسب عادی با این سخنان سازگار نیست. و باید افزود که هیچ کدام از دوراه حل کارساز نیست.

ب-۳. نتیجه سخن طبری و حیری این است که در بازه زمانی بین نزول سوره انعام تا سوره قصص، حمایتی از ابوطالب نسبت به پیامبر ﷺ در کار نباشد در حالی گزارشات تاریخی حکایت از آن دارد که حمایت ابوطالب از پیامبر ﷺ تا آخرین لحظه عمر آن جناب ادامه داشته است.

پ. نقد روایی: درخصوص روایات گونه‌های وارده درباره نزول آیه در شأن ابوطالب، دو نکته قابل توجه است:

پ-۱. روایات با همه کثرتی که مشاهده می‌شود، از آحاد فراتر نیست، و درنهایت بنا به قول ابن عاشور تونسی روایات متضافراست (همان)، نه متواتر به معنای واقعی. و با این‌گونه روایات نمی‌توان ایمان مثل ابوطالب را نفی کرد.

پ-۲. مجموع روایات در این زمینه به ابوهیره، مسیب بن حزن، عامر شعبی، عبدالله بن عمر، مجاهد بن جبر و قتاده بن دعامة منتهی می‌شود، به غیر از ابوهیره و مسیب بن حزن همه تابعی هستند و به لحاظ زمانی هیچ‌کدام نمی‌توانند شاهد وفات ابوطالب باشند، و مستقیماً روایت کنند، بنابراین سخن این‌ها چیزی جز اجتهادات و آرای شخصی نیست. اما مسیب بن حزن که جزء صحابه است مدحی از وی وجود ندارد. تنها ابن حبان در ثقات از مسیب بن حزن نام برده است (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ج ۵، ص ۴۳۶)، لیکن ابن حجر، آن را وهم توصیف کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶ق: ج ۱۰، ص ۱۵۲). ضمن این‌که وی در فتح مکه همراه پدرش حزن، اسلام آورد (ابن سعد، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۳۶۷)، و هنگام وفات ابوطالب شاهد داستان نبود مگر این‌که به‌عنوان سران کفر و شرک که آن‌هم کسی گزارش حضور مسیب در جریان وفات ابوطالب نکرده است زیرا به روایت خود مسیب، در آن هنگام تنها ابوجهل و عبدالله امیه حضور داشتند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۲۴، ص ۳۱۲)، و نمی‌تواند به‌طور مستقیم روایت کرده باشد. ابوهیره نیز حدود ده سال پس از وفات ابوطالب و در سال هفتم اسلام آورد و تنها سه تا چهار سال با پیامبر ﷺ بود (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۲۴۴). و نمی‌تواند شاهد و راوی حدیث وفات ابوطالب باشد. افزون بر این‌که در روایات ابوهیره یزید بن کیسان وجود دارد که غیر قابل اعتماد است (بخاری، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۵۴).

ت. مناقشه در اجماع: برخی بر نزول آیه در شأن ابوطالب و کفر وی ادعای اجماع کردند، و قائلانی نیز بر شمرده‌اند. در حالی که در مقابل قائلان به کفر ابوطالب، مفسران و متکلمانی وجود دارند که نظر دیگری دارند از جمله: قرطبی، سیوطی و آلوسی در میان اهل سنت و تمام مفسران شیعه که قائل به ایمان ابوطالب هستند و این خود خرق اجماع ادعایی است. ابو عبدالله محمد بن احمد قرطبی (- ۶۷۱ هـ) در تفسیر آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ» (توبه / ۱۱۳)، به این موضوع پرداخته است و ابوطالب را مؤمن می‌داند (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۸، ص ۲۷۲). این مفسر مالکی مذهب ذیل آیه مورد بحث ضمن خدشه در اجماع مفسران می‌گوید چون اجماع مفسران در بین نیست صواب آن است که گفته شود: اجماع جل المفسرین (قرطبی،

همان، ج ۱۳، ص ۲۹۹. البته اجماع جل (اجماع نسبی) معنی ندارد، و در حقیقت بعضی قائل به ایمان و برخی قائل به عدم ایمان ابوطالب هستند. دیگر مفسر اهل سنت که قائل به ایمان جناب ابوطالب است، جلال الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ هـ) است که کتابی با عنوان «بغیه الطالب لإیمان أبی طالب وحسن خاتمه» را نگاشته است.

ألوسی بغدادی (۱۲۱۶-۱۲۷۰ هـ) ابتدا می نویسد طبق اخبار زیادی که ابن حمید، ابن ابی حاتم، بیهقی، مسلم و ترمذی، آن را از ابوهریره روایت کرده اند این آیه درباره ابوطالب نازل شده است، بدین صورت که «لما حضرت وفاه أبی طالب أتاه النبی ﷺ فقال: یا عماه قل لا إله إلا الله، أشهد لک بها عند الله یوم القیامه فقال: لو لا أن یعیرونی قریش یقولون: ما حمله علیها إلا جزعه من الموت، لأقررت بها عینک، فأنزل الله تعالیٰ إنک لا تهدیٰ من أحببت. و در روایت دیگر که بخاری، مسلم، احمد و نسایی از مسیب و نیز از طریق ابوسهل سری بن سهل از ابن عباس می گوید: «إنک لا تهدیٰ من أحببت...» درباره ابوطالب نازل شده است زیرا پیامبر ﷺ اصرار به ایمان آوردن وی داشت و او ابراء نمود و این آیه نازل شد (ألوسی، ۴۱۵ ق: ج ۱۰، ص ۳۰۳). وی سپس در مناقشه اجماع می نویسد: مسئله نزول آیه درباره ابوطالب مورد اختلاف است و نقل اجماع مسلمانان یا مفسران بر این که این آیه درباره وی نازل شده صحیح نیست زیرا شیعه و مفسران آن ها قائل به اسلام او هستند و ادعای اجماع اهل البیت بر آن دارند. و اشعار ابوطالب گواه بر آن است. و بر فرض عدم ایمان ابوطالب، سب وی روا نیست زیرا موجب تأذی علویان بلکه بعید نیست باعث تأذی پیامبر ﷺ شود. بنابر باید احتیاط کرد.

افزون بر این که این اجماع به فرض انعقاد، مستند به روایات است، و ارزشی دلالی ندارد، اتفاقی هم اگر تصور شود نسبی است.

ث. نقدی با عنایت به مقایسه عباس و ابوطالب: کسانی که در ایمان ابوطالب با آن همه سابقه مثبت در حمایت و نصرت پیامبر ﷺ شک، بلکه یقین به عدم آن دارند، عباس بن عبدالمطلب را چنان بالا و والا می دانند تا بدان حد که پیامبر ﷺ دست او را می بوسد و مدعی هستند که فقره «وَلَکن الله یهدیٰ من یشاء» (قصص ۵۶) درباره او نازل شده است، و صحابه به وی توسل می جستند. آقای حیری ضریر در این باره می نویسد: «عباس بن عبدالمطلب عم رسول الله ﷺ، هو الذی استسقی به عمر بن الخطاب، و هو الذی قبل رسول الله ﷺ یده، و قال النبی ﷺ: «عم الرجل صنو [اصل واحد] آبیّه» [أراد به: العباس، و یکنی أبا الفضل، و أمه: نثیله بنت جناب... و فیہ نزل قوله تعالیٰ: «وَلَکن الله یهدیٰ من یشاء» (ر.ک: موسوی خراسان، همان، ص ۱۰۵). درباره این سخن چند نکته قابل توجه است:

اول. همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم اهل سنت فقره «إِنكَ لَأْتَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» که منفی است بر ابوطالب تطبیق کرده‌اند، و فقره «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» که به اصطلاح مثبت است بر عباس بن عبدالمطلب برادر ابوطالب منطبق کرده‌اند. در حالی که این نوع تفریق در تطبیق با هیچ معیار و ضابطه تفسیری سازگار نیست.

دوم. عباس سه سال از پیامبر ﷺ بزرگ‌تر بود، ولی تا اواخر دوران بعثت نبوی ایمان نیاورد، و حتی در جنگ بدر در صف دشمنان پیامبر ﷺ یعنی برادرزاده خود قرار داشت و در این جنگ اسیر و با فدیه آزاد گردید. تا این‌که روز فتح مکه (سال هشتم هجری و تنها سه سال قبل از رحلت پیامبر) ایمان آورد. قسطنینی در این باره می‌نویسد: «وَأَمَّا الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَهُوَ أَسْنَمَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِثَلَاثِ سِنِينَ وَأَسْلَمَ وَكُنِمَ إِسْلَامَهُ وَظَهَرَ يَوْمَ الْفَتْحِ (قسطنینی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۶۵). سوم. جناب حیری از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «عم الرجل صنو أبيه، أراد به العباس». و این در حالی است که ابوطالب نیز چنین است. افزون بر این‌که ابوطالب برادر والدینی و به اصطلاح شقیق عبدالله است. سبط ابن جوزی (۵۸۱-۶۵۴ هـ) می‌نویسد: «العباس بن عبدالمطلب، کنیته أبو الفضل، وأمّه، نُتِيْلُهُ بِنْتِ جَنَابِ الْكَلْبِيَّةِ، وَأَمَّا أَبُو طَالِبٍ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَاسْمُهُ: عَبْدِ مَنْفٍ وَهُوَ شَقِيْقُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» (سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴ق: ج ۳، ص ۶۹). در حقیقت مادر هر دو فاطمه بنت عمرو است. ابوالفداء (۷۳۲ هـ) نیز می‌نویسند: «فلما بلغ رسول الله ﷺ ثمانين سنين، توفي جده عبدالمطلب، ثم قام بكفالتها عمه أبو طالب بن عبدالمطلب، و كان أبو طالب شقيق عبدالله أبي رسول الله ﷺ» (ابوالفداء، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۳). و طبیعی است که حمایت و محبت شقیق / برادر والدینی بیش‌تر از برادری است. به نظر می‌رسد تفضیل عباس بر ابوطالب و تطبیق فقره مثبت بر عباس و فقره منفی بر ابوطالب، تنها به این جهت است که عباس جد خلفای بنی‌العباس و ابوطالب جد بنی‌علی و بنی‌زهراء است.

۲-۲. بررسی آیه دوم ناظر به شخصیت جناب ابوطالب

دومین آیه که در بحث کفر و ایمان ابوطالب مورد توجه قرار گرفته و در آثار تفسیری و روایی اهل سنت مورد استناد قرار گرفته است آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ» (انعام/ ۲۶) است.

۲-۲-۱. تفاسیر شیعه: شیخ طوسی در تفسیر این آیه سه نظر را بیان می‌کند: الف. منظور کفاری هستند که در آیات قبل ذکر شده است. که می‌فرماید: «... إِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». وی این نظر را به مفسرانی چون [ابوعلی] جبائی و [ابوزید بن سهل] بلخی نسبت می‌دهد. ب. این آیه درباره ابولهب نازل شده است. زیرا وی در مواسم پشت سر پیامبر ﷺ راه می‌افتاد مردم را از اذیت وی نهی می‌کرد و

در عین حال از پیروی وی دور می‌کرد. پ. این آیه درباره ابوطالب نازل شده است. شیخ طوسی در داوری بین این انظار، دیدگاه اول را با سیاق تأیید و تقویت، و دیدگاه سوم را با اتکاء به اشعار و اقوال ابوطالب مبنی بر اعتراف به نبوت پیامبر ﷺ باطل می‌داند (طوسی، همان، ج ۴، ص ۱۰۶).

امین الاسلام طبرسی نیز در تفسیر آیه سه دیدگاه بیان کرده است که در دو دیدگاه اول و دوم با شیخ طوسی یکسان است. با این تفاوت که دیدگاه اول را به ابن عباس و محمد بن حنفیه و حسن و سُدی نسبت داده است و دیدگاه سوم را به عطا و مقاتل مستند می‌داند. اما دیدگاه دوم را برخلاف شیخ، با استناد به سخن قتاده و مجاهد و جبائی، نهی مردم از استماع قرآن دانسته تا تحت آن‌ها تأثیر قرآن نگیرند (طبرسی، همان، ج ۴، ص ۴۴۴).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه بعد از معنی کردن «يُنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ» به نهی از متابعت و دوری از آن، به راز قصر قلب (حصر عکس و ویژگی مورد نظر مخاطب به وسیله متکلم) می‌پردازد و می‌نویسد: کافران گمان می‌کردند، نهی و نأی نسبت به پیروی از پیامبر ﷺ باعث اهلاک آن حضرت خواهد شد، در حالی که این کار آن‌ها، موجب هلاکت خودشان می‌گردد و فرمود: «إِنْ يَهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ» (طباطبایی، بی تا: ج ۷، ص ۵۲). وی سپس در بحث روایی می‌افزاید: این که از عطاء و مقاتل روایت شده که مراد ابوطالب است که قریش را از پیامبر ﷺ نهی و نأی می‌کرد و به آن حضرت ایمان نیاورد، مخالف سیاق آیه است زیرا مرجع ضمیر در «عنه» قرآن است نه پیامبر ﷺ، افزون بر این که روایات متظافرا از اهل بیت علیهم السلام بیانگر ایمان ابوطالب است (همان، ص ۵۷).

در حقیقت این سه مفسر چهار قول را نقل کرده‌اند. و دیدگاه علامه که تفسیر دوم طبرسی نیز هست راجح است. و آن چه مؤید این کلام باشد این که در آیه پیش از این آیه می‌فرماید: «وَمَنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةً لَا يُؤْمِنُوهَا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام/ ۲۵) و پیش تر از آن فرمود: «وَأُوحِيَ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِتُدْرِكُم بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (انعام/ ۱۹).

۲-۲-۲. تفاسیر اهل سنت: اولین مفسر و محدثی که نزول این آیه را درباره ابوطالب گزارش کرده است عبدالرزاق صنعانی است. وی در تفسیر خود از ابن عباس روایت می‌کند که در تفسیر این فقره از آیه گفته است: «نَزَلَتْ فِي أَبِي طَالِبٍ، كَانَ يَنْهَى الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُؤَدُّوا مُحَمَّدًا ﷺ وَيَنْأَى عَمَّا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ» (صنعانی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۴۶).

پس از صنعانی، ابوجعفر طبری (۲۲۴-۳۱۰ ه) به نقل برخی از طرق مختلف مبادرت کرده است. وی هر چند در تفسیر این فقره از آیه، آن را حمل بر مشرکان کرده و می‌نویسد مراد کفار هستند که مردم را از پیروی قرآن نهی می‌کردند و آن‌ها را از ایمان آوردن به آن حضرت دور می‌کردند (ر.ک:

طبری، همان، ج ۷، ص ۱۱۰. لیکن قبل و بعد از این دیدگاه، به بیش از ده روایت در مصداقیت ابوطالب برای آیه گزارش می‌کند، از جمله روایت حبیب بن ابی‌ثابت... از ابن عباس که می‌گوید: «نزلت فی اَبی طالب، کان ینهی عن محمد أن یؤذی و ینأی عما جاء به أن یؤمن به». طبق این سخن، ابوطالب هر چند از آزار دیدن پیامبر ﷺ جلوگیری می‌کرد، اما مردم را از ایمان آوردن به آن حضرت دور می‌کرد. در روایت دیگری از وکیع بن جراح (۱۲۹-۱۹۶ هـ) از بشر نقل می‌کند که گفته است: «کان ابوطالب ینهی عن النبی ﷺ أن یؤذی، و لایصدق». براساس این روایت ابوطالب با وجود آن که مردم را از اذیت پیامبر ﷺ نهی می‌کرد اما خودش آن حضرت را تصدیق نمی‌کرد (همان). ابن ابوحاتم (۲۴۰-۳۲۷ هـ) نیز از سعید بن ابی‌هلال روایت کرده است که آیه در شأن عموهای پیامبر ﷺ نازل شده است. وی می‌نویسد: «وَهُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ نَزَلَتْ فِی عُمُومَةِ النَّبِیِّ ﷺ، وَ کَانُوا أَشَدَّ النَّاسِ مَعَهُ فِی الْعَلَانِیَةِ، وَ أَشَدَّ النَّاسِ عَلَیْهِ فِی السِّرِّ» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۱۲۷۷).

افزون بر منابع تفسیری، این‌گونه روایات در منابع روایی و غیر روایی نیز نقل شده است از جمله: اولین کسی که روایات کفر ابوطالب را نقل کرده است، أبو عبدالله محمد بن سعد بصری بغدادی (۱۶۰-۲۳۰ هـ) معروف به ابن سعد است که در طبقات به نقل این روایت پرداخته است. وی از حبیب بن ابی‌ثابت از ابن عباس روایت می‌کند که در تفسیر آیه «وَهُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ ینَأُونَ عَنْهُ» گفته است: «نَزَلَتْ فِی اَبِی طَالِبٍ یَنْهَی عَنْ اَذَى رَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ اَنْ یُّؤْذِی وَ ینَأِی اَنْ یَدْخُلَ فِی الْاِسْلَامِ» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۹۹).

سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰-۳۶۰ هـ) از ابن عباس روایت می‌کند که آیه: «وَهُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ ینَأُونَ عَنْهُ نَزَلَتْ فِی اَبِی طَالِبٍ کَانَ یَنْهَی عَنْ اَذَى النَّبِیِّ ﷺ، وَ ینَأِی عَنِ اتِّبَاعِهِ» (طبرانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۳۳). حاکم نیشابوری، (۳۲۱-۴۰۵ هـ) نیز از ابن عباس روایت می‌کند که گفته است: «نَزَلَتْ فِی اَبِی طَالِبٍ کَانَ یَنْهَی الْمُشْرِکِیْنَ اَنْ یُّؤْذُوا رَسُوْلَ اللّٰهِ ﷺ وَ یتَّبَعُوْهُ عَمَّا جَاءَ بِهِ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۳۴۵).

۲-۲-۳. نقد و بررسی: در تحلیل مصداقیت ابوطالب برای آیه «وَهُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ ینَأُونَ عَنْهُ» چند نکته قابل تأمل است:

الف. نقد سندی

الف-۱. عبدالرزاق بن همام حمیری صنعانی (۱۲۶-۲۱۱ هـ) که این روایت را که در تفسیر خود آورده است، لیکن وی در کتاب «المصنف» که از جوامع روایی اهل سنت است و بیش از صحیحین تدوین شده نیابوده است، و این در حالی است که علاوه بر روایات فقهی و کلامی، برخی روایات

تفسیری نیز در آن نقل کرده است. و این مشعر به ضعف این روایت است. افزون بر این که در سند روایت تعبیر «عمن سمع» وجود دارد که در حقیقت راوی آخر این روایت موقوف (توقف در مرحله صحابی) حذف شده و روایت را از اعتبار می اندازد.

الف- ۲. روایات منقول در جامع البیان به چند نفر از تابعیان منتهی می شود که در حکم روایت مقطوع است و در حقیقت نص نبوی و صریح صحابی منتجب نیست. بلکه اجتهاد خود تابعیان است و ارزش استناد ندارد. در یک روایت هم که به ابن عباس منتهی می شود، سفیان ثوری در سند قرار دارد که بی اشکال نیست. زیرا ابن حجر عسقلانی درباره وی می نویسد: «سفیان امام [اهل حدیث]، مدلس است» (ابن حجر عسقلانی، ۲۰۰۲م: ج ۹، ص ۳۱۴). وی در جای دیگر بعد از کاریست القاب بیانگر مدح، می نویسد: «و کان ریما دلس» (همو، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۲۴۴؛ همو، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۵۰).

افزون بر این که در اکثر روایات مربوطه، حبیب بن اُبی ثابت وجود دارد که برخی از آثار تراجمی وی را تضعیف و یا متهم به تدلیس کرده اند (خلف، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۳۶؛ حلبی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۱۹).
ب. نقد تفسیری: به خوبی ملاحظه شد که در کنار ادعای مفسران اهل سنت، مفسران شیعه با این دیدگاه مخالف کردند، و با قطع نظر از اجماع و روایات اهل بیت علیهم السلام، مصداق آیه شریفه به لحاظ قواعد تفسیری، بیگانه از جناب ابوطالب است، زیرا بر اساس قاعده سیاق ضمیر در عنه به قرآن برمی گردد نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

از سوی دیگر برخی از مفسران اهل سنت نیز مخالف چنین تفسیری هستند. عبدالعزیز بن عبدالله حُمَیدی از علمای معاصر سعودی، در کتاب «تفسیر ابن عباس و مروایته فی التفسیر من کتب السنه» می نویسد: دو قول درباره این آیه از ابن عباس نقل شده است: ۱. تفسیر ینأون به یتباعدون. این تفسیر را امام بخاری از طریق علی بن اُبی طلحه [والبی] از ابن عباس نقل کرده است (بخاری، ۱۴۲۲ق: ج ۶، ص ۵۵). ابن جریر طبری نیز در تفسیر آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ» می نویسد: ینهون، یعنی؛ «ینهون الناس عن محمد أن يؤمنوا به، «وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ»، یعنی؛ «یتباعدون عنه» (طبری، همان). این بدان معنی است که این آیه درباره مشرکان مکه نازل شده است زیرا آن ها مردم را از ایمان آوردن به محمد صلی الله علیه و آله و سلم نهی و آن ها را از وی دور می کردند. ۲. این آیه درباره ابوطالب نازل شده است، چراکه «کان ینهی المشرکین عن إبداء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یتباعدون عن الإیمان بما جاء به». حاکم نیشابوری نیز همین معنی را از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده است. حاکم سپس می افزاید این حدیث بنابر شرط شیخین یعنی بخاری و مسلم صحیح است اما آن ها، آن را ذکر نکرده اند (حاکم نیشابوری، همان).

حُمیدی با پذیرش صحت سند روایت اول، می‌افزاید ترجیح با قول اول است، زیرا سیاق و ما قبل آیه درباره مشرکان قریش است که فرمود: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام/ ۲۵). چنان که ابن جریر نیز همین معنی را پذیرفته است (حُمیدی، تفسیر ابن عباس، ۲۰۰۶م: ج ۱، ص ۳۷۰). بدیهی است با قبول قول نخست، جرحی بر شخصیت ابوطالب وارد نیست.

پ. نقد بر پایه علوم قرآنی: این که به استناد آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ» گفته شود ابوطالب به دین پیامبر ﷺ ایمان نداشت و او را تصدیق نمی‌کرد. با شأن نزول منقول از واحدی و دیگران هماهنگی ندارد. واحدی با نقل روایات، سه سبب نزول نقل کرده است:

پ-۱. موضع‌گیری کفار: نخستین سبب نزول منقول از واحدی این است که از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می‌کند که گفته است: «نزلت فی أبی طالب، کان ینهی المشرکین أن یؤذوا رسول الله ﷺ، و یتباعد عما جاء به».

پ-۲. ابوطالب و نهی و نای از آزار پیامبر ﷺ. واحدی در بیان سبب دیگر از مقاتل نقل می‌کند که می‌گوید: پیامبر ﷺ نزد ابوطالب بود و آن حضرت عموی خود به اسلام دعوت کرد. قریش که قصد سوء به پیامبر ﷺ را داشتند پیش ابوطالب تجمع کردند، که وی خطاب به پیامبر ﷺ این اشعار را گفت:

وَاللّٰهُ لَنْ يَصِلُوْا اِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ	وحتى اوسد في التراب دفيناً
فاصدع بامرک ما علیک غضاضه	وَابْشِرْ وَ قَرْبَ ذَاکَ مِنْکَ عُیُونًا
وَ عَرَضَتْ دِیْنَآ لَا مَحَالَهٗ اَنْهٗ	مِنْ خَیْرِ اُدْیَانَ الْبَرِیِّهٖ دِیْنَآ
لَوْلَا الْمَلَامَهٗ اَوْ حِذَارِی سَبِهٖ	لَوْ جَدَّتْنِی سَمَحًا بِذَاکَ مَبِیْنَآ

در این حال بود که آیه «يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ»، نازل گردید (واحدی، ۱۴۱۱ق: ص ۲۱۸). نظام‌الدین نیشابوری نیز نزول این آیه را درباره ابوطالب می‌داند که مشرکان را از اذیت کردن پیامبر ﷺ منع و نهی می‌کرد (نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۶۵). البته در نقل غرائب، یک بیت شعر، به چهار بیت فوق افزوده شده که عبارت از:

و دعوتنی وزعمت أنك ناصحی و لقد صدقت و كنت ثم أمیناً

به خوبی ملاحظه می‌شود که تنها بیت اول بیانگر دفاع از وجود شخصی پیامبر ﷺ است که ابوطالب اعلام می‌کند تا آخر ایستاده است. اما دیگر ابیات گویای دفاع از شخصیت آن حضرت، دین و عقیده او است، چون تعبیری مانند: «فاصدع بامرک ما علیک غضاضه»، «من خیر اُدیان

البریه دیناً» و «لقد صدقت و كنت ثم أميناً». به صراحت از ایمان ابوطالب حکایت دارد.
 پ-۳. نهی و نای کفار از پیروی پیامبر ﷺ واحدی در گزارش سوم، روایت علی بن ابی طلحه
 والبی از ابن عباس را نقل می‌کند که گفته‌است: «نزلت فی کفار مکة، كانوا ينهون الناس عن
 اتباع ﷺ و يتباعدون بأنفسهم عنه» (واحدی، ۱۴۱۱ق: ص ۲۱۸).

طبق سبب اول فاعل نهی و نای ابوطالب است، بدین معنی وی مشرکان را از آزار پیامبر ﷺ
 نهی و آن‌ها را از ایمان آوردن به پیامبر ﷺ نای می‌کرد. طبق نقل دوم ناهی ابوطالب است اما
 نائی نیست چون با اشعارش ایمان خود را ثابت کرد. طبق روایت سوم فاعل نهی و نای مشرکانند،
 با این تفاوت که مشرکان مردم را از ایمان آوردن نهی و نای می‌کردند.

بنابراین بین سبب منقول از ابن جبیر از ابن عباس و یا نقل حبیب بن ابي ثابت از ابن عباس از
 یک سو، و سبب منقول از ابن ابی طلحه والبی از سوی دیگر تهافت کامل وجود دارد. هم طریق نقل
 متفاوت است و هم محتوای نقل. این بدان معنی است که افزون بر تعدد نقل‌ها، از یک مفسر مثل
 ابن عباس نیز تعدد سبب نقل شده‌است که جای بحث جدی دارد. و این در حالی است که قاعده
 فرعی در اسباب نزول یعنی تعدد سبب و وحدت نازل نیز گزارش نشده‌است.

ت. نقد تاریخی: سخن شگفت‌انگیز در روایت ابوحاتم از سعید بن هلال، این است که گفته‌است،
 آیه شریفه درباره عموهای پیامبر ﷺ نازل شده‌است. و این‌ها ده نفر بودند که در آشکار به شدت
 با پیامبر ﷺ موافق بودند و در پنهان به شدت با وی مخالفت می‌کردند. سیوطی نیز همین روایت
 را نقل کرده‌است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۹). طبعاً مراد راوی این است که ابوطالب هم چنین
 منش و رویه‌ای داشته‌است. و این‌ها منافقانه و در ظاهر از پیامبر ﷺ دفاع می‌کردند. درباره این
 خبر با قطع نظر از سند آن باید گفت: دروغ بودن این خبر از درونش پیدا است زیرا اول آن‌که؛ عموهای
 پیامبر ﷺ نه نفر بودند نه ده نفر! بلکه عموها با پدر پیامبر ﷺ ده نفر هستند. دوم آن‌که؛ همه
 چنین نبودند، فقط ابولهب مخالف شدید آن حضرت ﷺ بود و سوره تبت «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ...»،
 درباره وی نازل شد. سوم آن‌که همه عموهای پیامبر ﷺ در زمان نبوت وی زنده نبودند چرا که زبیر،
 حارث، مقوم، حجل و ... از دنیا رفته بودند. سه تن از عموهای زنده که ایمان آوردند عبارت بودند از:
 ابوطالب، حمزه و عباس (ر.ک: موسوی خرسان، همان، ص ۱۶۱).

۲-۳. آیه سوم ناظر به شخصیت جناب ابوطالب

سومین آیه مورد بحث در مسئله کفر و ایمان ابوطالب، این آیه شریفه است که می‌فرماید:
 «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ
 أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه/ ۱۱۳). در استناد به این نیز دیدگاه‌های مختلف شیعی و سنی باعث شده

تا یکی بر ایمان ابوطالب مصر باشد و دیگر بر کفروی اصرار ورزد. البته به نظر می‌رسد در این بحث مبنایی، یک دیدگاه دریافت از آیه است. و دیگری پرداخت در آیه (حمل مصداق بر آیه) است.

یکی از دستورات اسلامی که قرآن بدان توصیه کرده است استغفار از گناه برای خود و دیگران است، چنان‌که به عنوان یکی از مزایای اخلاقی پیامبر ﷺ فرمود: «... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (آل عمران/ ۱۵۹) و نیز فرمود: «لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء/ ۶۴)، و فرمود: «وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور/ ۶۲). به خوبی ملاحظه می‌شود که در این آیات و آیات مشابه استغفار برای مؤمنان است. بدین معنی که شرط استغفار داشتن ایمان است، و مفهوم آن این است که نباید برای غیرمؤمن استغفار کرد. و از این رو در آیه مورد بحث به صراحت از استغفار برای مشرکان نهی کرده است.

۲-۳-۱. تفاسیر شیعه: شیخ طوسی ضمن تعریف مشرک به کسی که غیرموحد است، اقرار به الاهیت الله را ندارد و غیرخدا را پرستش می‌کند، بدون تعیین مصداق، تنها به معنی و مفهوم آیه اشارت کرده و می‌نویسد: خدای سبحان می‌فرماید پیامبر ﷺ و مؤمنان نباید برای مشرکان استغفار کنند، هرچند مورد استغفار از خویشان و اقرباء باشند. مراد از قربی، قرابت در نسب است که از طریق آب و أم به انسان منسوب هستند (طوسی، همان، ج ۵، ص ۳۰۸).

طبرسی، بعد از بیان مفهوم کلی آیه مبنی بر این‌که پیامبر ﷺ و مؤمنان نباید برای کفار هرچند از نزدیکان باشند، طلب استغفار کنند. وی در سبب نزول آیه می‌نویسد: مسلمانان از پیامبر ﷺ تقاضا کردند تا برای پدران‌شان که در جاهلیت مردند استغفار کند که آیه نازل شد و به پیامبر ﷺ خبر داد تا برای کفار استغفار نکند (طبرسی، همان، ج ۵، ص ۱۱۵). البته این‌گونه سخن گفتن، «إنشاء بلسان الإخبار» است، یعنی الفاظ شکل خبری دارد ولی در واقع انشاء حکم است.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد معنی آیه روشن است. تنها این مطلب را بیان می‌کند که چون سبب استغفار ابراهیم برای ابوی کافرش [تعبیر به ابیه، نه والد، نقش مهمی دارد، چون آب بر غیر پدر نیز اطلاق می‌شود] تبیین دشمنی وی با خدا بوده است که فرمود: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدِهِ وَعَدِّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (توبه/ ۱۱۴). معلوم می‌شود که تبیین جهنمی بودن مشرکان موجب عدم جواز استغفار برای آن‌ها است، زیرا بین این دو ملازمه برقرار است و در نتیجه استغفار برای مشرکان لغو است و اثری بر آن مترتب نیست، و از سوی دیگر ایمان بندگان مؤمن مانع بازی کردن با ساحت کبریایی خدا است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۹۷).

به خوبی ملاحظه می‌شود که مفسران شیعه نه تنها تعیین مصداق برای آیه نکردند بلکه به سبب نزول آیه نیز اشارت نکردند مگر طبرسی که تقاضای مسلمانان بر طلب مغفرت بر اموات جاهلی‌شان را سبب دانسته است.

آری علامه فضل‌الله در بیان وجوه مناسبت نزول، با نقل روایت مسیب بن خزن که مستمسک مفسران سنی است و در عنوان بعدی ذکر خواهد شد، به داستان لحظه وفات ابوطالب اشاره و آن را نقد کرده است. این مفسر سپس می‌نویسد: انسان وقتی این روایت را ملاحظه می‌کند با این پرسش روبه‌رو می‌شود که پیامبر ﷺ که زمانی زیاد با ابوطالب زندگی می‌کرد و دعوت توحید را بیان کرده بود و ابوطالب آشکارا آن را می‌دید در این زمینه با وی سخن نگفت و یا اگر با وی سخن گفته، سودی نداشته است، چگونه در لحظه وفات با وی گفت و گو کرد و او نپذیرفت و پیامبر ﷺ با جمله «لَا تَسْتَغْفِرُنَّ لَكُمْ مَا لَمْ أَنْهَ عَنْكُمْ»، به وی وعده استغفار داد، که از سوی خداوند با نزول «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ» از این عمل منع شد؟ (فضل‌الله، همان، ج ۱۱، ص ۲۲۱).

۲-۳-۲. تفاسیر اهل سنت: هر چند برخی از مفسران اهل سنت چون ابن عاشور، به تفسیر درائی این آیه پرداخته و نوشته‌اند: آیه در مقام نسخ تخییر در آیه «اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ» (توبه/ ۸۰) است. [البته این آیه مفید تخییر در استغفار نبوی نیست، بلکه در مقام نفی فائده استغفار برای مستهزئین است]. پس از آن از ترمذی و نسائی از علی ع در روایه حسنه، نقل می‌کند که فرمود: «سمعت رجلا يستغفر لأبويه المشركين، فقلت له: أَسْتَغْفِرُ لأبويك و هما مشركان؟ فقال: أليس قد استغفر إبراهيم لأبويه و هما مشركان، فذكرت ذلك لرسول الله ﷺ، فنزلت هذه الآية...» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۲۱۵).

اما بعضی از مفسران اهل سنت که به روایات تفاسیر اتکاء کرده‌اند مسیری دیگری پیموده‌اند که دست‌کم در چهار تفسیر مشاهده می‌شود:

الف. استغفار مشرکان برای نیاکان مشرک: این تفسیر که در حقیقت مؤید تفسیر اجتهادی است، طبری از ابن عباس نقل می‌کند که گفته است: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ»، فکانوا يستغفرون لهم حتى نزلت هذه الآية. مفاد ادامه روایت این است استغفار تنها برای مشرکان از دنیا رفته منهی و ممنوع است؛ اما برای مشرکان زنده، به امید هدایت شدن اشکال ندارد، از این روی، در ادامه می‌گوید: «فلما نزلت أمسكوا عن الاستغفار لأمواتهم، ولم ينهوا أن يستغفروا للأحياء حتى يموتوا» (طبری، همان، ج ۱۱، ص ۳۰).

ب. تفسیر استغفار به صلاه: تفسیر دیگری که برای آیه ارائه شده، این است استغفار به صلاه تفسیر شده است. طبری و دیگران از عطاء بن ابي رباح روایت می‌کنند که «مَا كُنْتُ أَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَيَّ

أحدٍ من أهل هذه القبلة، ولو كانت حَبَشِيه حُبَلِي من الزنا، لأني لم أسمع الله يَجُوب الصلاة إلا عن المشركين، يقول الله: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ» (طبري، همان، ص ۳۳؛ قرطبي، همان، ج ۸، ص ۲۷۳).

پ. نهی پیامبر ﷺ از استغفار برای آمنه: سومین تفسیری که برای آیه شریفه در مصادر اهل تسنن وجود دارد، مصداقیت آمنه مادر پیامبر ﷺ است. روایت صنعانی از ابن مسعود گویای این است که این آیه درباره آمنه مادر پیامبر ﷺ نازل شده است که گفت: «حَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى الْمَقَابِرِ، فَأَمَرْنَا فَجَلَسْنَا، ثُمَّ تَخَطَيْنَا الْقُبُورَ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى قَبْرِ مِنْهَا، فَجَلَسَ إِلَيْهِ فَنَاحَاهُ طَوِيلًا، ثُمَّ ارْتَفَعَ نَجِيبٌ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَاكِيًا، فَبَكَيْنَا لِبُكَائِهِ» تا این که فرمود: «فَإِنَّ الْقَبْرَ الَّذِي رَأَيْتُمُونِي عِنْدَهُ قَبْرُ أُمِّي آمَنَةَ بِنْتِ وَهْبٍ وَإِنِّي اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي زِيَارَتِهَا فَأَذِنَ لِي، ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُهُ فِي الْاسْتِغْفَارِ لَهَا فَلَمْ يَأْذَنْ لِي، وَأُنزِلَ «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ...» (صنعانی، همان، ج ۳، ص ۵۷۲؛ طبري، همان، ص ۳۰).

ت. نهی پیامبر ﷺ از استغفار ابوطالب: در منابع روایی و تفسیری روایاتی چند، وجود دارد که نزول آیه را درباره ابوطالب دانسته و در نتیجه آن جناب را کافر می‌دانند:

عبدالرزاق صنعانی، وی اولین مفسری است که نسبت به نزول این آیه درباره ابوطالب و کفر وی روایت کرده است. وی از معمر از زهری، عن سعید بن المسيب عن أبيه، نقل می‌کند که «لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاةَ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ وَعِنْدَهُ أَبُو جَهْلٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمِيَّةٍ، فَقَالَ: أَيُّ عَمٍّ، قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً أَحَاجُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَهْلٍ أَوْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمِيَّةٍ: يَا أَبَا طَالِبٍ أَتَزَعُبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟ فَلَمْ يَزَالَا يَكْلِمَانِهِ حَتَّى قَالَ اخْرِشِيءَ كَلِمَتَهُمْ بِهِ: أَنَا عَلَى مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. فَقَالَ ﷺ: «لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أَنُكَّ عَنْكَ»، فَتَزَلَّتْ «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَنَزَلَتْ فِيهِ» (قصص/۵۶)، «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَى قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه/۱۱۳) (صنعانی، همان، ج ۲، ص ۱۶۷). البته صنعانی در روایتی دیگر نزول این آیه را درباره آمنه مادر پیامبر ﷺ می‌داند که در تحلیل بدان خواهیم پرداخت.

ابوجعفر طبری نیز مفصل به این موضوع پرداخته است. وی گرچه به تفسیر درایی آیه اشارت می‌کند، اما به لحاظ روایی و به خصوص در سبب نزول و جوهری را بیان می‌کند: که از جمله، آمنه مادر پیامبر ﷺ، مؤمنان، و ابوطالب. وی داستان وفات ابوطالب از همان طریق روایت صنعانی از معمر. و نیز روایت أحمد بن عبدالرحمن بن وهب، عن عمه عبدالله بن وهب، عن يونس، عن الزهري، عن سعید بن المسيب، عن أبيه المسيب. طبق این روایت در داستان وفات ابوطالب دو

آیه برای پیامبر ﷺ نازل شد: یکی درباره خود پیامبر ﷺ که فرمود: «ما كان للنبي والذين آمنوا أن يستغفروا للمشركين» و دیگری درباره ابوطالب که فرمود: «إنك لا تهدي من أحببت».

و نیز روایت ابن وکیع، عن یزید بن هارون، عن سفیان بن عیینه، عن الزهري، عن سعید بن المسيب که می گوید: «لما حضر أبا طالب الوفاة، أتاه رسول الله ﷺ و عند [ه] عبد الله بن أبي أمية و أبو جهل بن هشام، فقال له رسول الله ﷺ: أي عم، عم النبي، إنك أعظم الناس على حقا و أحسنهم عندى يدا، و لأنت أعظم على حقا من والدى، فقل كلمة تجب لى بها الشفاعة يوم القيامة، قل لا إله إلا الله» (طبری، همان). و طرق دیگر که بیش تر آن ها به مسیب منتهی می شود.

قرطبی در تفسیر آیه ابتدا حدیث مسیب که صنعانی و طبری روایت کردند نقل می کند. پس از آن به نقد این روایت می پردازد. در مناقشه تفسیری بدان خواهیم پرداخت. و سپس یادآور می شود که تعبیر «ما كان» در قرآن دو معنی دارد: یکی به معنی نفی مثل آیه «ما كان لكم أن تُنبئوا شجرها» (نمل/ ۶۰) و نیز «ما كان لئنفس أن تموت إلا بإذن الله» (آل عمران/ ۱۴۵). دوم به معنی نهی مثل آیه «ما كان لكم أن تُؤذوا رسول الله» (أحزاب/ ۵۳) و آیه مورد بحث که فرمود: «ما كان للنبي والذين آمنوا أن يستغفروا للمشركين» (قرطبی، همان).

جناب برسوی نیز با تفصیل بیش تر و با ادبیات دیگری و البته به صورت مرسل، به نقل روایت پرداخته است. در قسمتی از روایت منقوله برسوی آمده است که «انه لما مرض ابوطالب و ذلك قبل الهجره بثلاث سنين و بعد مضي عشر سنين من بعثته ﷺ و بلغ قريشا اشتداد مرضه ... فقال ابوطالب لرسول الله ﷺ يا ابن أخي هؤلاء اشراف قومك أعطهم ما سألوك فقد انصفوك، سألو ان تكف عن شتم آلهم و يدعوك و إلهك. فقال ﷺ «أ رأيتكم ان أعطيتكم ما سألتهم فهل تعطونني كلمة واحدة تملكون بها العرب و يدين لكم بها العجم» ای طیب و یخضع؟ فقال ابو جهل نعطيها و عشر أمعها فما هي؟ قال: «تقولون لا اله الا الله و تخلعون ما تعبدون من دونه»، فصفقوا بايديهم. ثم قالوا سلنا يا محمد غير هذه الكلمة فقال: «لو جئتموني بالشمس حتى تضعوها في يدي ما سألتكم غيرها»! ... عند ذلك قال ﷺ: «اي عم فانت، فقلها اشهد لك بها عند الله»، فقال و الله يا ابن أخي لولا مخافه العار عليك و على بنى أبيك من بعدى و ان تظن قريش انى انما قلتها خوفا من الموت لقلتها، فلما أبى عن كلمة التوحيد، قال ﷺ «لا أزال استغفر لك ما لم انه عنه» ... فبقى ﷺ يستغفر لأبى طالب من ذلك الوقت الى وقت نزول هذه الايه» (حقى برسوی، بی تا، ج ۳، ص ۵۲۲). افزون بر تفاسیر در منابع حدیثی و تاریخی نیز مشابه این روایات وجود دارد. از جمله ابن سعد در طبقات و بخاری در صحیح که با یک سند از مسیب بن حزن روایت می کنند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۹۸؛ بخاری، ۱۴۲۲ق: همان، ص ۶۹).

۲-۳-۳. **نقد و بررسی:** با توجه به این که محور تفسیر اهل سنت بر کفر ابوطالب با استناد به این آیه و روایات تفسیری آن است، بنابراین تمرکز نقد در این جا بر دیدگاه اخیر است. دیدگاهی که از چند زاویه جای تأمل و مناقشه دارد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. نقد تفسیری: در نقد تفسیری دو نکته قابل توجه است:

الف-۱. از نظرگاه منهج‌شناسی تفسیر، دو منهج روایی و درایی از جایگاه ویژه برخوردار است، لیکن با توجه به اصل واحد بودن مراد الهی، پیمایش هریک از مناهج نباید به تعدد مراد منتهی شود، همان‌گونه که مرادات متعدد در یک منهج نیز نباید متعدد باشد زیرا تنها یک دیدگاه صحیح است و بقیه خطا، نهایت این که مفسر در جهد خود برای رسیدن به حقیقت معذور و مأجور خواهد بود. بنابراین باید توجه داشت که برای سخن قائلان به کفر ابوطالب، نه اجماعی وجود دارد و نه اتفاقی، که اگر هم بود حجیت نداشت. بنابراین در مقابل دیدگاه مطرح از سوی بعضی از اهل سنت، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد، که از سوی شیعه و برخی از مفسران اهل سنت ارائه شده است. نفس روایات مختلف و در نتیجه تعدد تفاسیر چون عموم مشرکان، تفسیر استغفار به صلاه، مصداقیت آمنه مادر پیامبر ﷺ و بالأخره مصداقیت ابوطالب که یک تفسیر محتمل در کنار دیگر تفاسیر است نه تفسیر منحصر.

الف-۲. این آیه متضمن حکم قطع رابطه با کفار اعم از زنده و مرده است، زیرا خدای سبحان مؤمنان را از استغفار برای مشرکان نهی کرده است، و بر این اساس طلب مغفرت برای مشرک جایز نیست. در حالی که اگر این آیه به هنگام وفات ابوطالب نازل شده باشد، با این سخن نبوی در جنگ بدر، یعنی چهار پنج سال بعد از مرگ ابوطالب در حالی سر مبارک‌شان شکسته و صورت‌شان مجروح شده بود، فرمود: «رَبِّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (بخاری، ۱۴۲۲ ش: ج ۹، ص ۱۶). قابل جمع نیست. برخی برای رهایی از این معضله گفته‌اند: این سخن حکایت یکی از انبیاء گذشته است نه سخن خود پیامبر ﷺ، چنان که مسلم از عبدالله [احتمالاً ابن مسعود است چون در مسند/حمد/مسند عبدالله بن مسعود روایات مشابه وجود دارد] روایت می‌کند که گفته است: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَرَبَهُ قَوْمُهُ، وَ هُوَ يَمْسُحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، وَيَقُولُ: رَبِّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (قشیری همان، ج ۳، ص ۱۴۱۷). قرطبی با وجود آن که قائل به ایمان ابوطالب و مخالف نزول آیه در منع استغفار نسبت به آن جناب است، این مطلب که سخن پیامبر ﷺ حکایت قول یکی از انبیاء گذشته، یعنی حضرت نوح ﷺ است را می‌پذیرد (قرطبی، همان)، وی در جای دیگر می‌افزاید: منظور از این پیامبر حضرت نوح ﷺ است (همان، ج ۹، ص ۴۳).

لیکن باید گفت اول آن که؛ لحن کلام عبدالله که می‌گوید «کَأَنِّي أَنْظُرُ»، مشعر به اجتهاد شخصی او است. دوم آن که؛ حکایت از انبیاء گذشته توسط پیامبر ﷺ در آن موقعیت، برای داستان سرائی نبوده بلکه همانند دیگر اقوال آن حضرت بیانگر حقیقت و واقعیت است. چنان‌که در فتح مکه فرمود: «أَقُولُ كَمَا قَالَ يُوْسُفُ: لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَحْرَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف/۹۲) (بیهقی، ۱۴۲۴ق: ج ۹، ص ۱۹۹)، و در پی آن همانند یوسف علیاً عفو عمومی اعلام کرد.

ب. نقد بر پایه علوم قرآنی: طبق روایات به خصوص روایت اصلی مُسَیْب که می‌گوید پس از آن‌که پیامبر ﷺ به عموی خود فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أَنُحْكُ». خداوند خطاب به پیامبر ﷺ آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ...» را نازل کرد. نتیجه این ترتیب این است که آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ...» ناسخ استغفار پیامبر ﷺ نسبت به عمویش باشد. بدین معنی تا آن زمان استغفار برای مشرکان جایز بود و با نزول این آیه منهی و ممنوع شد! اما باید توجه داشت که طبق روایات دیگر، آن حضرت ﷺ بعد مرگ عمویش برای وی استغفار می‌کرد و نمی‌تواند آیه‌ای ناسخ قبل از فعل پیامبر ﷺ نازل شده باشد، زیرا آیه ناسخ در شهر مکه و آیه منسوخ در شهر مدینه نازل شده است. قرطبی به این حقیقت اشاره کرده و می‌نویسد: این معنی بسیار بعید است زیرا آیه نهی از استغفار در سوره توبه قرار دارد که آخرین سوره نازل شده است، در حالی که ابوطالب در مکه در عنقوان اسلام درگذشته است (قرطبی، همان، ج ۸، ص ۲۷۳).

روایات مربوط به آیه نهی از استغفار مشرک، که مفید تعدد نزول است، مستلزم یکی از امور زیر است: ۱. این آیه تعدد نزول داشته باشد: یک بار در مکه و یک بار در مدینه و نیز یک بار درباره ابوطالب و دیگر بار درباره آمنه و ... که هیچ‌یک از ارباب علوم قرآنی متعرض آن نشده است. ۲. این آیه مصداق تعدد سبب و وحدت نازل باشد، که به دلیل فاصله زمانی و مکانی نزول، نه ممکن است و نه واقع شده است. ۳. این آیه در جمع و ترتیب قرآن جابه‌جا شده که این هم احدى نگفته است. ۴. معنی است که نزول، به خوبی معلوم می‌شود. ۵. یکی از این اسباب نزول صحیح و بقیه نادرست است.

پ. نقد روایی: با مرور در مجموع روایات باب، چند نکته قابل توجه به چشم می‌خورد:

پ-۱. مجموع روایات در این زمینه؛ در منابع تفسیری و یا حدیثی، دو روایت به مجاهد و عمرو بن دینار منتهی می‌شود که در حکم روایت مقطوع است. اصلی‌ترین روایتی که مفسران بدان استناد کرده‌اند و به ترتیب زمانی، ابن سعد، صنعانی، بخاری و طبری آن را نقل کرده‌اند به مسیب بن حزن از صحابیان بعد از فتح مکه منتهی می‌شود. و سند یک روایت به ابن مسعود، یک روایت به ابن عباس و دو روایت به علی علیه السلام منتهی شده است.

پ-۲. در خصوص مسیب بن حزن که جزء صحابه است، همان‌گونه که در تفسیر آیه «ینهون و ینأون» گفته شد، مدحی درباره وی وجود ندارد. ضمن این‌که وی در فتح مکه همراه پدرش حزن، اسلام آورد (ابن سعد، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۳۶۷) و هنگام وفات ابوطالب شاهد داستان نبوده است، مگر این‌که به عنوان سران کفر و شرک حضور داشته باشد، لیکن گزارشی از حضور مسیب در جریان وفات ابوطالب وجود ندارد، زیرا طبق روایت خود مسیب، در آن هنگام تنها ابوجهل و عبدالله بن أمیه حضور داشتند (ابن عساکر، همان، ص ۳۱۲). و از این رو، نمی‌تواند به طور مستقیم روایت کرده باشد.

پ-۳. روایات در درون خود با یکدیگر تهافت دارند؛ زیرا از یک سوی روایت مسیب بیانگر نزول آیه قبل و یا مقارن وفات ابوطالب است، در حالی که مروی از علی ع در طبقات، گویای فاصله بین وفات و نزول آیه است زیرا می‌فرماید: «أخبرْتُ رسولَ الله ص بموت أبي طالب، فبکی، ثم قال: اذهب فغسله وكفنه و واره، غفر الله له و رحمه. قال: ففعلت، قال: و جعل رسول الله ص يستغفر له أياماً و لا يخرج من بيته، حتى نزل عليه جبريل بهذه الآية: «ما كانَ للنبیِّ وَالَّذینَ آمَنُوا أَنْ یسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکینَ». تعبیر به جعل رسول الله ص یستغفر له آیاماً...».

از سوی دیگر روایت عمرو بن دینار بیانگر این است که پیامبر ص برای ابوطالب استغفار می‌کرد «فلا زال أَسْتَغْفِرُ لأبی طالب حتی ینهانی عنه ربی» (طبری، همان)، در حالی که در روایت مسیب فقط وعده استغفار داده بود «و الله لأَسْتَغْفِرَن لک ما لم أنه عنک»، که آیه نازل شد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از مسائل مورد اختلاف بین شیعه و اهل تسنن ایمان و کفر جناب ابوطالب است، که شیعه معتقد به ایمان وی و دیگران منکر آن هستند. اهل سنت با استناد به برخی از روایات، مدعی هستند که آیاتی از قرآن کریم و به خصوص سه آیه درباره عدم ایمان ابوطالب نازل شده است و شیعه بر این باورند که آیات مورد ادعا هیچ دلالتی بر کفر ابوطالب ندارد. رد دانشمندان شیعه بر ادعای اهل سنت بر چند محور قرار دارد:

۱. آیه «انک لاتهدی من احببت...» افزون بر این‌که إباء از تعیین مصداق دارد، مورد مناقشه درایی، علوم قرآنی و تاریخی است، ضمن این‌که آیه در مقام نفی هدایت تکوین پیامبر ص برای همگان است چون این کار از افعال خداوندی است.

۲. برداشت اهل سنت از آیه «ینهون و ینأون» از چند جهت با مشکل روبه‌رو است: از لحاظ تفسیری، دیدگاه متعدد وجود دارد و ترجیح با تفسیری است که فاعل نهی و نأی را مشرکان می‌داند، نه جناب ابوطالب. از سوی دیگر به لحاظ درایی نیز اسناد روایات غیر معتبر است.

به لحاظ علوم قرآنی اسباب نزول نیز با هم تهاافت دارند و نمی توان در مقوله تعدد سبب و وحدت نازل قرار داد.

۳. آیه «ما كان للنبي و المؤمنین ...» به لحاظ علوم ادله نزول آیات درباره ابوطالب تماماً به لحاظ سندی مورد خدشه است، تفریق بین دو فقره آیه و اختصاص بُعد مثبت به عباس بن عبدالمطلب و بُعد منفی به ابوطالب، برخاسته از سیاست های جفاکارانه حاکمیت اموی و عباسی است.

۴. باتوجه به مخدوش بودن دیدگاه های تفسیری و یا تطبیقی اهل سنت، که به زعم شان بیانگر کفر ابوطالب است از یک سوی، و با عنایت به روایات مستفیضه اهل بیت علیهم السلام که بیانگر جایگاه رفیع ابوطالب در بهشت است، ایمان آن جناب مسلم و قطعی است، بلکه جزء ضروریات است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن حبان، محمد، (١٣٩٣ق)، **الثقات**، با اشراف محمد عبدالمعيد خان، دائره المعارف العثمانيه، حيدرآباد دكن، هند.
٣. ابن حجر عسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي، (١٣٢٦ق)، **تهذيب التهذيب**، مطبعه دائره المعارف النظاميه، هند، چاپ اول.
٤. -----، (١٤٠٦ق)، **تقريب التهذيب**، تحقيق: محمد، عوامه، چاپ اول، دار الرشيد، سوريه.
٥. ابن سعد، أبو عبد الله محمد بن سعد، (١٤١٠ق)، **الطبقات الكبرى**، تحقيق: محمد، عبدالقادر عطا، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول.
٦. -----، (١٤١٦ق)، **الجزء المتمم لطبقات ابن سعد (الطبقه الرابعه من الصحابه ممن أسلم عند فتح مكه وما بعد ذلك)**، تحقيق / دراسه: عبدالعزيز عبدالله، السلومي، مكتبه الصديق، طائف.
٧. -----، (١٤١٧ق)، **تحرير تقريب التهذيب**، مؤسسه الرساله للطباعه و النشر و التوزيع، بيروت، چاپ اول.
٨. -----، (٢٠٠٢م)، **لسان الميزان**، تحقيق: عبدالفتاح، أبو غده، دارالبشائر الإسلاميه، چاپ اول.
٩. ابن عاشور، محمد طاهر، (١٤٢٠ق)، **التحرير والتنوير**، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت.
١٠. ابن عساکر، أبو القاسم علي بن الحسن، (١٤١٥ق)، **تاريخ دمشق**، تحقيق: عمرو بن غرامه، عمروی، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزيع، بيروت.
١١. ابن ملقن، سراج الدين عمر بن علي بن أحمد، (١٤٢٩ق)، **التوضيح لشرح الجامع الصحيح**، تحقيق: دارالفلاح للبحث العلمي؛ التراث، دارالنوادر، دمشق، چاپ اول.
١٢. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (١٤١٩ق)، **تفسير القرآن العظيم**، مكتبه نزار مصطفى الباز، رياض، چاپ سوم.
١٣. أبو الفداء، عماد الدين إسماعيل بن علي، بی تا، **المختصر في أخبار البشر**، مطبعه حسينييه مصريه، چاپ اول.
١٤. آلوسی، محمود بن عبدالله، (١٤١٥ق)، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني**، تحقيق: علي، عبدالباري عطيه، دارالكتب العلميه، منشورات محمد علي بيضون، بيروت،

چاپ اول .

۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، بی تا، **تاریخ کبیر**، اشرف، محمد عبدالمعید خان، دائره المعارف العثمانیه، حیدرآباد.

۱۶. -----، (۱۴۲۲ق)، **الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور**

رسول الله ﷺ و سننه وأيامه، تحقیق: محمد، زهیر بن ناصر الناصر، دارطوق النجاه، چاپ اول.

۱۷. بیهقی، أحمد بن الحسین، (۱۴۲۴ق)، **السنن الکبری**، تحقیق: محمد، عبدالقادر عطا،

دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ سوم.

۱۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، (۱۴۱۱ق)، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق:

مصطفی، عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.

۱۹. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی تا، **تفسیر روح البیان**، دارالفکر، بیروت، چاپ اول.

۲۰. حلبی، أبوالوفا ابراهیم بن محمد، (۱۴۰۶ق)، **التبیین لأسماء المدلسین**، تحقیق: یحیی،

شفیق حسن، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.

۲۱. خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴ق)، **التفسیر القرانی للقرآن**، دارالفکر العربی، بیروت، چاپ اول.

۲۲. خلف، نجم عبدالرحمن، (۱۴۰۹ق)، **مُعْجَمُ الْجَزْحِ وَالتَّغْدِيلِ لِرِجَالِ السَّنَنِ الْكَبْرَى**، دارالرایه

للنشر و التوزیع، چاپ اول.

۲۳. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**،

تصحیح: محمد مهدی، ناصح؛ محمد جعفر، یاحقی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های

اسلامی، مشهد، چاپ اول.

۲۴. زجاج، ابراهیم بن سری بن سهل، (۱۴۰۸ق)، **معانی القرآن و إعرابه**، تحقیق: عبدالجلیل،

عبد شلبی، عالم الکتب، بیروت، چاپ اول.

۲۵. زمخشری، محمود بن عمر (جارالله)، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و**

عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح: حسین، احمد مصطفی، دارالکتب العربی، بیروت،

چاپ سوم.

۲۶. -----، (۱۴۱۷ق)، **الفائق فی غریب الحدیث و الأثر**، دارالکتب

العلمیه، بیروت، چاپ اول.

۲۷. سبط ابن جوزی، شمس الدین أبوالمظفر یوسف بن قزّوعلی، (۱۳۴۳ق)، **مرآه الزمان فی**

تواریخ الأعیان، تحقیق / تعلیق: محمد، برکات و جمعی از محققان، دارالرساله العالمیه، دمشق،

چاپ اول.

۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، *الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور*، مکتبه المرعشی النجفی، قم.
۲۹. شنقیطی، محمدامین، (۱۴۲۷ق)، *أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن*، منشورات محمدعلی، بیضون، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
۳۰. صنعانی، عبد الرزاق بن همام، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر عبد الرزاق*، تحقیق: محمود، محمد عبده، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
۳۱. طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، *المیزان فی التفسیر القرآن*، منشورات اسماعیلیان، قم.
۳۲. طبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب، بی تا، *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید، سلفی، دارالنشر (مکتبه ابن تیمیة)، قاهره، چاپ دوم.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح: فضل الله، یزدی طباطبایی، هاشم، رسولی، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۲۰ق)، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، تحقیق: احمد محمد، شاکر، مؤسسه رساله، چاپ اول.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح: احمد، حبیب عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
۳۶. فضل الله، محمدحسین، (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، دارالملاک، بیروت، چاپ اول.
۳۷. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، ناصر خسرو، تهران، چاپ اول.
۳۸. قسطنینی، احمد بن الحسین، (۱۴۰۴ق)، *وسیلہ الإسلام بالنبی*، تحقیق: سلیمان، العیدالمحامی، دارالغرب الإسلامی، بیروت، چاپ اول.
۳۹. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *صحیح مسلم، المسند الصحیح*، تحقیق: محمدفؤاد، عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ دهم.
۴۱. موسوی خراسان، سید محمد مهدی، بی تا، *موسوعه عبدالله بن عباس خبر الأمة وترجمان القرآن*، مرکز الابحاث العقائديه، نجف اشرف، چاپ اول.
۴۲. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، (۱۴۱۶ق)، *غرائب القرآن*، تحقیق: زکریا، عمیرات، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴۳. واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۱ق)، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق: کمال بسیونی، السید زعلول، دارالکتب العلمیه، بیروت.